



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در اخذ جائزه از ظالم بود ولی مباحثی که در ذیل آن مطرح گردید ملاکات عامی داشت که صورت سوم در چهار صورتی که در مکاسب بود این بود که علم تفصیلی داشته باشد به اینکه این مال از آن غیر می باشد و غصبی است. و در ضمن بحث سوم بحث کلی مجهول المالک مطرح گردید و در طی بیان مباحث، احکام مربوط به مجهول المالک از جمله در اینجا مطرح شد. اکنون هشتمین بحث در ذیل همین صورت می باشد. پس از اینکه پذیرفتیم مال مجهول را بایستی صدقه داد سؤالی مطرح است که آیا این صدقه اختصاص به فقرا دارد یا اینکه اختصاص به فقرا ندارد؟ یک بحثی است که شاید مجال نباشد و اینجا نتوانیم همه ابعاد قصه را روشن کنیم؛ اما فی الجمله بحث را به صورت گذرا اینجا مطرح می کنیم. پس سؤال در هشتمین مبحث این است که مصرف این صدقه چیست؟ و از جمله اینکه آیا فقط فقرا مصرف آن هستند یا اینکه به اغنیا هم داده می شود؟

نکته اول

مطلبی که در مقدمه بد نیست به آن اشاره شود این است که صدقه با هبه و امثال آن تفاوت دارد. ما مقوله ای به نام هبه داریم به این صورت که فردی به کسی چیزی ببخشد. در هبه قصد قربت شرط نیست و اینکه موهوب له چه کسی باشد فرقی نمی کند و هرکسی می تواند مصداق هبه قرار گیرد؛ اما در صدقه اولاً قصد قربت شرط است. صدقه از تعبدیات است و مفهوم صدقه هم از صدق گرفته شده و دلالت بر این دارد که اعطای یک مال از باب صداقت شخص در ارتباط با خداوند است و نشان دهنده صداقت او و راستی و درستی او می باشد که این هم حاکی از آن عنوان قصد قربت است. البته این واژه را دلیل نمی گیریم اصل مسئله این است که صدقه یکی از مستحبات تعبدی است. البته صدقه دو کاربرد دارد یک مفهوم عامی دارد که شامل واجبات هم می شود؛ یعنی زکات را هم در بر می گیرد که در قرآن هم به این معنا بکار رفته است «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ النَّازِلِينَ» این آیه شریفه چند جا گفته شده که صدقات شامل زکات هم می شود. گاهی در اصطلاحات آمده مقصود از صدقه مستحبات است. شاید بشود گفت این واژه دارای سه کاربرد می باشد. گاهی صدقات گفته شده مانند زکات و امثال آن و مقصود فقط واجبات است. گاهی صدقات گفته شده و مقصود عام است که هم واجبات و هم مستحبات را شامل می شود. گاهی هم صدقه در



روایات و السنه متشرعه به کار می‌رود و مقصود از آن فقط مستحبات است. در هر یک از این سه کاربرد صدقه به عنوان یک امر تعبدی می‌باشد که متقوم به قصد قربت است. این یک مطلب که در مقدمه بایستی توجه به این داشته باشید؛ و جای بحث بیشتری هم دارد.

نکته دوم

نکته دیگر ربطی به بحث ما ندارد ولی اشاره به آن بد نیست و آن این است که مفهوم اصلی صدقات مفهوم مالی است؛ یعنی مالی را با قصد تقرب الهی به دیگری اعطا بکند که این مفهوم صدقه است؛ اما در روایات که شاید بعضی از آنها معتبر باشد به نحو دلیل حاکم آمده گفته شده کل معروف صدقه به شکلی آمدند آن ثوابها و فضیلت‌هایی که برای صدقه ذکر شده تأمین داده شده به هر کار خیری که انجام بشود برای دیگران که در روایات آمده است. این طور که به ذهن می‌رسد شاید روایات معتبر هم باشد به این مضمون که کل معروف صدقه هر کار خیری که انسان برای دیگری می‌کند در حکم صدقه است. قاعداً این مقصود است که کار خیری که انسان برای دیگری می‌کند و با قصد قربت است. بعید است مطلق آن را بخواهد بگوید. قاعداً این مقصود است ولی احتمال دیگر دارد که مطلق باشد و بخواهد اینجا هر کاری را تعمیم بدهد ولو مالی نباشد ولی قریبی نباشد؛ اما ظاهرش این است که همان احتمال اول است که کل معروف صدقه یعنی کارهای خیری که برای دیگران به قصد قربت انجام می‌شود آن حکم صدقه دارد. پس این تعمیم به این شکل هم داده شده است.

بیان طریق مصرف صدقات مستحب

این سؤال زمانی در کلی صدقه وجود دارد که مصرف صدقات مستحبی چه است؟ که در جای خودش باید بحث بشود. شاید در آنجا دلیلی بر اینکه بایستی در مستحبات به فقیر داده بشود نداشته باشیم. صدقه مستحبی متقوم به اعطای به فقیر نیست بلکه به غیر فقیر هم می‌توان داد که در محل خودش باید بحث شود ولی ظاهراً این طور است که صدقات مستحبی متقوم به فقیر نیست و لزومی ندارد که مصدق علیه فقیر باشد و مقید هم نمی‌باشد و می‌توان به هر کسی داد. این در صدقات مستحبی است. در صدقات واجبه مانند زکات آنجا مصارف معینه ای دارد که همان مواردی است که در خود آیات آمده است در روایات هم آمده است. در آنجا بخشی از آن فقرا است؛ اما بخشی از عناوین آن قسیم فقیر است که شاید در آن فقر شرط نباشد. مشهور این است که دیگر در آن عناوینی مثل مؤلفه



قلوبهم و امثال اینها فقر شرط نیست ولی مصارف معین است. یا باید فقیر باشد یا غیر فقیری که داخل یکی از آن چند عنوان دیگر باشد و این هم در زکات است؛ بنابراین صدقات مستحبی مقید به غنی و طبقه خاص و عنوان معینی نیست بلکه مطلق است. این یک دو اینکه صدقات واجبه ای مثل زکات آنهم عناوین معینه دارد البته به غیر فقیر هم می توان داد؛ اما غیر فقیری که عنوان خاص دارد عناوین آن مشخص شده است.

بیان طریق مصرف صدقات واجب

اما در بحث ما سؤال است که صدقاتی که مثل صدقه واجب است تکلیف شخص است بدهد ولی نه واجبی از قبیل زکات که مصارفش معین شده است. در این نوع که نوع متفاوتی از آن دو قسم قبل است نه مستحب است نه واجبی مثل زکات است بلکه واجب شده به همین دلایلی و ادله ای که قبلاً ملاحظه کردید می گوید مجهول المالك شما صدقه بده. با این مقدماتی که عرض کردیم اینجا این سؤال وجود دارد که این صدقات متقوم به طبقه خاصی است و گروه های معین است یا نه اگر هم مقید به گروه معین نباشد آیا اصل فقر در آن شرط است یا نه این دو سؤال مترتبی است که در اینجا وجود دارد. جای بحث و بررسی بیش از آن است که در اینجا مطرح است.

الف: مقید نبودن مصرف صدقات به عناوین باب زکات

اما در حدی که اینجا می شود به آن اشاره کرد و شاید هم نتیجه نهایی این باشد؛ اما سؤال اول این که آیا اینها مقید به عناوینی مثل باب زکات است یا نیست ظاهراً این گونه نباشد. برای اینکه در باب زکات ادله خاصه داریم که گفته شده این گروه و این گروه ابن سبیل و مؤلفه قلوب و ام الفقرا همان جور عناوین شش گانه ای که در آیات و روایات آمده است یا در خود خمس و اینها عناوین معینی آمده است و اما اینکه آن عناوین به اینجا هم تسری پیدا کند این بعید است گرچه در آن آیه شریفه دارد «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» (توبه/۶۰) و همین جور تا ادامه ولی آنهم در آنجا قرائنی دارد که مقصود زکات است و همه انواع صدقات را شامل نمی شود. البته در جای خودش باید بیشتر دید ولی ظاهراً دلیل متقنی که مصرف مطلق صدقات را ولو حالا همین صدقات واجبه غیر زکات معین کرده باشد در طبقات خاصه ما نداریم. آنچه داریم یا مربوط به باب خمس است که مصارف آن مشخص شده است یا مثل زکات است باهمین عنوان زکات. در بعضی ادله که عنوان صدقات آمده است و گروه های معینی را مشخص کرده مثل همین آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ» اینها هم شمولش نسبت به کل صدقات محل تردید است. لاقلاً این است که صدقه مشترک



لفظی در همین آیات و اینها است که گاهی به معنای عام به کار می‌رود و گاهی به معنای خاص زکات به کار می‌رود. قرینه‌ای ما نداریم که بتوانیم تعمیم را استفاده بکنیم و لذا قدر متیقن آن همان زکات می‌شود. پس این سؤال که مطرح شد که صدقات واجبه ای از قبیل مجهول‌المالک آیا ملحق می‌شود به زکات یا ملحق می‌شود به صدقات مستحبی اگر ملحق به زکات بشود عناوین معین دارد اگر ملحق به مستحبات بشود عنوان معین ندارد در پاسخ به این سؤال این گونه می‌شود گفت که ملحق به زکات نمی‌شود به این بیان که آن تعیین عناوین در اینجا نیست و علتش این است که ما دلیلی نداریم. مهم‌ترین دلیلی که اینجا وجود دارد این است که در بعضی آیات همین صدقات گفته شده به عنوان زکات نیست بلکه به عنوان صدقات است و مصارف معین برایش ذکر شده است. این هم جوابش این است که مقصود از صدقات زکات است اگر هم تردید داشته باشیم بگوییم مشترک بین عام و خاص است یعنی صدقات گاهی به زکات گفته می‌شود گاهی هم مقصود اعم از زکات است و در مشترک لفظی بین اخص و اعم قرینه که نباشد ما قدر متیقن را ما می‌گیریم و اینکه بگوییم این همه صدقات را می‌گیرد این دلیلی ندارد دو معنا دارد قدر متیقن را باید گرفت. این یک بحث است و پاسخش این است. البته عرض کردم بررسی بیشتر ادله جا دارد ولی تا جایی که شبه اطمینانی در بابش وجود دارد این طور است که مصارف معین ندارد. بلکه همان مفهوم عام صدقه دارد و بیشتر از این حیث شبیه به صدقات مستحبیه است. این سؤال اول اما سؤال دوم بعد از اینکه پاسخ را دادیم یعنی گفتیم اینجا مقید به عناوین معین باب زکات یا خمس و امثال اینها نیست.

ب: بررسی وجود شرط فقر در مصرف صدقات

الف: صدقات مستحب

آن وقت سؤال می‌شود آیا فقر شرط است یا نه فقر شرط نیست؟ در صدقات مستحبیه فقر شرط نیست آیا اینجا هم همین طور است یا اینجا فقر شرط است.

ب: صدقات واجب

اینجا دو احتمال داده شده است که ظاهراً مرحوم صاحب جواهر احتمال دادند که فقر شرط است. تردید دارم ولی جمعی می‌گویند مثل صدقات مستحبیه است و فقر شرط نیست. این هم سؤال بعدی است که اینجا مطرح می‌شود. در خود روایات قبلی و اخباری که در مجهول‌المالک وارد شده است نامی و نشانی از تعیین مصرف نیست. یا شرطی که



در آن کسانی باید به آن‌ها صدقه داده بشود نیست. از این طرف که چیزی وجود ندارد در ادله صدقات مستحبی ما آنجا ادله‌ای داریم یا شواهدی داریم بر اینکه صدقه مستحبی را به هرکسی می‌شود داد؛ اما در عین حال دلیل عامی را که مطلق صدقات به هرکسی را می‌شود داد ولو غنی باشد را نداریم؛ و لذا بیشتر به نظر می‌آید اینجا ما دستمان از ادله خاصه‌ای و ادله مشخصی که معین کند اینجا فقر شرط است یا شرط نیست خالی است. دلیل خاصی ما نداریم که بگویید این نوع صدقات را می‌شود به غیر فقیر داد یا نمی‌شود داد. بعد از اینکه دلیل خاصی نداریم باید ببینیم اطلاقی اینجا وجود دارد یا ندارد. اینجا ممکن است دو احتمال وجود داشته باشد و برای هر کدام هم یکی از دو استدلالی که عرض می‌کنم می‌شود اقامه کرد.

احتمال اول

الف: استدلال اول

اما استدلال اول برای آن احتمال اول اینکه بگوییم فقر شرط نیست و این صدقات در باب مجهول المالك مثل صدقات مستحبی به هرکسی می‌شود داد.

ب: استدلال دوم

ممکن است کسی بیاید به این اطلاعات ادله تمسک کند و بگوید ادله فرمودند مالی که نمی‌دانیم از آن کیست را فحس کن بعد از یأس ظفر به مالک این را صدقه بده این مطلق است. صدقه بده به چه کسی به هر کس قید نزده است صدقه معنایش این است که مالی را با قصد قربت به دیگری بدهی دیگری چه کسی است؟ هر که می‌خواهد باشد فقر در آن شرط نیست فرض این است که آن «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» و این‌ها گفتیم اطلاق ندارد که شامل هر صدقه‌ای بشود. مربوط به زکات است یا قدر متیقن آن است. دلیلی نبود این اطلاق دارد و می‌شود به هرکسی داد. این وجه است برای احتمال اول است.

احتمال دوم

ولی ممکن است کسی احتمال دوم را بپذیرد و بگوید که نه باید به فقیر داده بشود عناوین خاص تعیین نشده است ولی باید به فقیر داده بشود شرطش فقر است و این بگوید بر اساس این ارتکازات که باید به فقیر داد و وقتی می‌گوید صدقه بده به فقیر بده این هم احتمال دوم است. به نظر می‌آید وجهی که برای احتمال دوم گفته شده خیلی



وجه تامی نیست ارتکازی و چیز قطعی اینجا وجود ندارد مخصوصاً که در مستحبات می‌دانیم به غیر فقیر هم می‌شود داد و لذا باید یک ارتکازی باشد یک قرینه لبیه باشد به اینکه صدقه را باید به فقیر داد این صدقات واجبه و این هم دلیلی ندارد. این که بگوییم در صدقات واجبه فقر شرط است این قرینه‌ای چیز لبی قاطع روشنی باشد که اطلاعات را از حجیت ساقط کند به نظر می‌آید تام نیست. این هم یک مطلب، مطلب دیگری در اینجا طرح شده است ما هم به اجمال طرح می‌کنیم که مطلب نهم هم می‌باشد این است که آیا می‌توان صدقاتی که در باب مجهول‌المالک است بعد از اینکه معلوم شد که حتی قید فقر هم ندارد به هر کسی داد؟ سؤال بعدی در بحث نهم این است که آیا صدقات این شکلی را می‌توان به هاشمی داد یا نه؟ ملاحظه کردید که در حقیقت صدقات در این بحث به سه نوع تقسیم شد. صدقات واجب بالذات مانند زکات یا صدقات غیر زکات واجبه ولی غیر زکات یا صدقات مستحبه این سه نوع است. آن وقت بحث این است که این قسم میانه یعنی صدقه غیر کفاره ولی واجب که غیر از زکات و غیر از مستحبات است واجب است ولی زکات نیست. این قسم میانه‌ای که محل بحث ما هست. سؤال بعدی که وجود دارد این است که می‌شود به هاشمی هم این را داد یا نه؟ به سادات به معنای همان هاشمی در حقیقت می‌توان داد یا نه؟ این سؤال مانند سؤال قبلی است زکات را نمی‌توان به هاشمی داد که این اتفاقی است. صدقات مستحبه را قاطبه فقها یا مشهور در حد قریب به اتفاق می‌گویند به سادات هم می‌توان داد. صدقات مستحبه را می‌شود به سادات هم داد. زکات را به هاشمی نمی‌شود داد ولی صدقات مستحبی را می‌شود به هاشمی داد.

بیان نظرات موجود در پرداخت صدقه واجب به هاشمی

سؤال این است که این قسم میانه که صدقات واجبه است ولی کفاره نیست مثل همین مجهول‌المالک، این را می‌شود به هاشمی داد یا نمی‌شود.

نظریه اول

وجه اول

در اینجا هم دو نظریه وجود دارد یک نظر می‌گوید نه نمی‌شود به هاشمی داد یعنی ملحق به قسم زکات می‌شود و استدلال هم کردند به اینکه بعضی از ادله‌ای که در باب زکات وارد شده است و تأکید کرده است که نمی‌شود زیرا



«أَوْسَاخِ النَّاسِ»^۱ است و این را به خاطر کرامت نسب بنی هاشم نمی‌شود به آن‌ها داد. آن‌ها اطلاق دارد یا الغاء خصوصیت می‌شود و گفته می‌شود نمی‌شود به غیر آن‌ها داد.

وجه دوم

یا اطلاعات مورد تمسک قرار می‌گیرد یا الغاء خصوصیت می‌شود و لذا بگوییم صدقات واجبه‌ای که غیر زکات است این هم مانند زکات نمی‌شود به هاشمی داد. چرا للاطلاق او تنقیح المناط و الغاء الخصوصية؛ اما این احتمال اول که از سوی کسانی مستند به این دو وجه شده است و قائل شدند به احتمال دوم که می‌شود به هاشمی هم داد رد شده است.

نظریه دوم

اما در نظر دوم گفته می‌شود می‌توان به هاشمی داد زیرا اطلاقی که دلیل قاطعی داشته باشد در باب زکات نیست. ادله‌ای که در باب زکات است آن ادله معتبر همه‌اش عنوان زکات را دارد و زکات می‌گوید از «أَوْسَاخِ النَّاسِ» است و این را نباید به هاشمی داد تکریماً لبنی هاشم و اطلاق تامی اینجا نیست که همین‌طور هم هست یعنی دلیل مطلق وجود ندارد. می‌ماند دلیل دوم که کسی بگوید که الغاء خصوصیت می‌کنیم. زکات که گفته شده است «أَوْسَاخِ النَّاسِ» است این به خصوص نکته‌ای که اشاره شده اینجا وقتی مقابل خمس قرار گرفته است گویا یعنی غیر خمس این‌ها «أَوْسَاخِ النَّاسِ» است و نمی‌شود به آن‌ها داد و الغاء خصوصیت می‌کنیم این الغاء خصوصیت را هم قائلین به احتمال دوم جواب دادند که نه باید اطمینان به الغاء خصوصیت آن باشد. شاید عندالله و فی الواقع فقط زکات آن خصوصیت «أَوْسَاخِ النَّاسِ» را دارد و مطلق صدقات این حکم را ندارد شاید این‌طور باشد و اطمینان به اینکه غیر از خمس بقیه چیزهای دیگر همه از اوساخ است این احتمالی است که اطمینانی به آن نیست؛ که اصل اینکه زکات از «أَوْسَاخِ النَّاسِ» است این حقیقت مجهولی است بر ما و شارع آن را کشف کرده بر ما و اینکه ما بگوییم صدقات واجبه مثل در باب مجهول‌المالک این هم مانند زکات است معلوم نیست این‌طور باشد. همین‌جوری ظاهر تفاوت دارد زکات بخشی از مال است که باید داده بشود ولی مال مجهول‌المالک کلاً مال کس دیگری است یک قسمتش باید جدا بشود و این معلوم نیست. این تقابلی که در روایات آمده است خمس و زکات آن موضوعش همان درصد از مالی

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۵۱۲.



است می‌گوید این درصد زکاتی یک حضاتتی در آن هست ولی آن درصد خمس کرامتی در آن هست؛ اما اینکه مال مجهول‌المالک است باید به صاحبش برگرداند یا کسی آمده نذر کرده که چیزی را به کسی بدهد این را بگوییم که این هم «أَوْسَاخِ النَّاسِ» است معلوم نیست. می‌دانید آن قسم میانه یعنی صدقات واجبه ای که از یک طرف زکات نیست از یک طرف مستحبی نیست واجب است. گاهی مثل مجهول‌المالک است گاهی مثل نذر است. آن اولی را می‌گویند بالاصاله واجب است مثل مجهول‌المالک نذر و این‌ها با عنوان ثانوی واجب شده است. این‌ها را بگوییم اوساخ است الغاء خصوصیت کنیم این کار سختی است و این امر به این سادگی میسر نیست. لذا به نظر می‌آید اولی این است که صدقات غیر زکات حتی این واجبات مثل مجهول‌المالک یا نذر صدقه دادن این‌ها را به بنی‌هاشم می‌شود پرداخت و وجهی برای منع از این مسئله نیست. به اضافه اینکه آن طلاقات این دو وجه که می‌رود کنار به اضافه نیست دیگر این وجه‌ها مقید بکند اینکه ساقط شد طلاقات کار خودش را می‌کند باز روایاتی مثل اخوانک و این‌ها همین اطلاق را افاده می‌کند خوب هم اطلاق دارد. ممکن است کسی ایشان این را می‌خواهند بگویند. قسمه بین اخوانک یک چیزی گویا صراحت در اطلاق دارد نه صرف اطلاق است گویا می‌خواهد بگوید فرقی نمی‌کند در عین حال این اطلاق است منتها اطلاق واضحی است می‌گوید بین دوستان برادران دینیت این را تقسیم کن. این هم یک وجه است که حالا هاشمی و غیر هاشمی است این هم یک بحث است.

پرداخت صدقات از مال مجهول‌المالک به غیر مؤمن

نکته دهمی که اینجا می‌شود اشاره کرد در مصرف این است که آیا می‌شود این صدقه را به غیر مؤمن داد. از سایر فرق مسلمین یا نه این هم یک سؤالی است که قابل طرح است. در صدقات مستحبی ظاهراً این قید وجود ندارد گرچه اعطای صدقه به مؤمن افضل است و مصوبت بیشتری دارد اما مقید نیست و صدقه مستحبی را به هرکسی می‌شود داد حتی به غیرمسلم هم می‌شود داد. چیزی در آن شرط نیست. سؤال این است که این صدقات در باب مجهول‌المالک و نذر و امثال این‌ها را می‌شود به غیر مؤمن داد ظاهراً مانعی ندارد و آنچه در روایات آمده است که قسمه بین اخوانک این حصر نیست در آن که سایر مطلقات را مقید بکند. بگوید برو و این را بین اخوانت تقسیم کن اما به غیر اخوانت نمی‌شود بدهی حصری در این نیست. لذا اولاً روایت اعتبار ندارد ثانیاً حصری در آن نیست که بیاید طلاقات دیگر را مقید بکند از این نظر می‌شود گفت مقید به قیدی ایمان و امثال این‌ها نیست بلکه لا یبعد بگوییم قید اسلام هم ندارد. منتها آن قید اسلام البته جای بحث بیشتری دارد. ما بحث مجهول‌المالک را در واقع با



یک تفصیلی که آمده بود بحث کردیم ادله را بررسی کردیم بعد هم حدود ده مبحث را ذیل این‌ها ملاحظه کردید. بحث از جایزه از ظالم هم همین حکم را دارد و مصداقی از این مجهول‌المالک است قسم سومش که می‌داند مال کس دیگری است و مالکش هم معلوم نیست. مشمول همین قاعده‌ای است که اینجا بحث شد و حکمش بعد از فحص و یأس از ظفر به مالک همان تصدق به مال شد. این از این مسئله البته به‌طور کلی این بحث تمام شد. می‌رویم قسم چهارم منتها قبل از اینکه به آن پردازیم به‌طور کلی این نکته را باید توجه داشته باشید این چیزی است که اختصاص به این صورت ندارد این را بعد من در پایان بحث بعدی عرض می‌کنم.

تصدق از مال مشکوک

در بحث بعدی ما در حقیقت می‌رویم روی قسم چهارم طبق ترتیبی که در مکاسب آمده است. صورت اولی این بود که جایزه‌ای که می‌گیرد احتمال می‌دهد حرامی در آن وجود داشته باشد که شبهه بدویه بود. صورت دوم این بود که علم اجمالی داشت که در اموال این مالک حرامی وجود دارد. ممکن است مصداق آن‌ها باشد ممکن نباشد ولی علم اجمالی دارد. صورت سوم این بود که نه اینی می‌گیرد و آمده دست او می‌داند که تفصیلاً مال غیر است؛ که حالا غیرش یا معلوم بود یا مجهول بود. صورت چهارم طبق ترتیبی که در مکاسب آمده است سایرین هم از آن تبعیت کردند این بود که با هر سه قسم سابق متفاوت است به این معنا که مالی که به او رسیده است یک مجموعه‌ای است که در آن می‌داند هم حلال است هم حرام تا حالا در آن سه صورت قبلی این بود که این یک بسته‌ای است که دست او آمده است این بسته یا حلال است یا حرام است؛ اما قسم چهارم این است که در همین یک کیلو برنجی که به او داده می‌داند بعضی‌اش حلال است بعضی حرام است. حالت اختلاط و امتزاج دارد این صورت رابعه است که این را خودش تقسیم می‌کنند با این عنوان که همین‌جایی که یک مجموعه‌ای است که در آن حلال و حرام است گاهی هست در این مجموعه مالک آنی که حرام است معلوم است گاهی معلوم نیست. می‌داند این یک کیلو برنج نیم کیلو مال خودش بوده که داده به او نیم کیلو مال غیر بوده قاطی کرده داده به او منتها می‌داند که همین حالت دو قسم دارد می‌داند که مالک این کیست یا نمی‌داند. این از یک جهت دو قسم است از جهت دیگر هم گاهی هست مقدار این حرام است در این مختلط به این حلال است. مقدارش معلوم است که یک کیلو نیم کیلویش حلال است نیم کیلویش حرام است. گاهی نه مقدار هم معلوم نیست این هم یک تقسیم دیگر در این. گاهی این چیزی که حلال و حرام باهم به او داده است حالت امتزاج دارد که عرفاً نمی‌شود از هم جدا کرد مثل همین برنج و روغن و گاهی هم نه می‌شود



به گونه ای این را مشخص کرد و از هم جدا کرد. این سه تا تقسیمی است که در این صورت رابعه می آید که این تقسیمات وقتی در هم ضرب بشود می شود هشت قسم می شود این هم صورت چهارم که انشا الله ملاحظه می کنید.